

جایگاه حدیث و قیاس نزد ابوحنیفه

عبدالصمد مرتضوی

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی

دانشگاه مذاهب اسلامی تهران

mortadawi@gmail.com

چکیده

ابوحنیفه حدیث را مهم‌ترین مصدر پس از قرآن، جهت استنباط احکام تلقی می‌کرد و تقسیم‌بندی خاصی را در مورد احادیث قائل بود. وی در مقابل احادیث متواتر و مشهور، کاملاً تسلیم بود و از هرگونه نظریه‌پردازی و یا استفاده از قیاس در برابر آن، خودداری می‌کرد. او در قبول اخبار آحاد احتیاط می‌نمود، ولی این‌گونه هم نبود که به کلی اخبار آحاد را رد کند. ابوحنیفه انواع مختلف حدیث شامل آحاد، مرسل و حتی ضعیف را بر قیاس مقدم می‌شمرد و تنها در صورت فقدان نص یا عدم اعتماد به نصی که احتمال جعل آن را می‌داد، به قیاس متوسل می‌شد. البته باید توجه داشت قیاس مورد استناد ابوحنیفه، قیاس مبتنی بر قرآن و سنت می‌باشد، نه قیاسی که از صرف عقل یا هوای نفسانی نشئت گیرد.

کلیدواژه‌ها: ابوحنیفه، حدیث، قیاس.

مقدمه

وجود نداشت، ابوحنیفه از ترس آنکه مبدا سخنی را به دروغ به پیامبر نسبت دهد و مشمول عذاب الهی که پیامبر بدان وعید داده بود، (۴) گردد، در قبول حدیث احتیاط بیشتری می‌کرد. همین عامل موجب شد، تا برخی وی را متهم به بی‌توجهی به حدیث نمایند و به شدت از وی انتقاد کنند. در این مقاله، به بررسی جایگاه حدیث نزد ابوحنیفه می‌پردازیم و مشخص می‌کنیم که در صورت تعارض قیاس و انواع مختلف حدیث، کدام یک نزد ابوحنیفه و پیروان ایشان مقدم می‌باشد.

بررسی دیدگاه کلی ابوحنیفه در مورد حدیث

از مهم‌ترین مصادر و اصول استنباط که در واقع پس از قرآن،

ابوحنیفه نعمان بن ثابت در سال ۸۰ق در کوفه چشم به جهان گشود. (۱) وی از مدت عمر ۷۰ ساله خود، ۵۲ سال آن را در حکومت اموی و ۱۸ سال دیگر را در عصر عباسیان سپری کرد. (۲) در عصری که ابوحنیفه گذران عمر می‌کرد، «حدیث» در خدمت سیاست قرار گرفته بود و حاکمان عصر از احادیث رسول خدا(ص) در راستای اهداف خود، استفاده ابزاری می‌کردند و عده‌ای نیز به خاطر منافع دنیوی، دست به جعل احادیث فراوانی زدند. (۳) با توجه به اینکه در عصر ابوحنیفه و به خصوص در عراق آن روز، جعل و تحریف احادیث به کثرت انجام می‌گرفت و هنوز مجموعه‌ای مدون از احادیث صحیح نیز





بیشترین تأثیر را بر عقیده و فقه اسلامی داشته، همانا «سنت» است. «سنت» عبارت است از اقوال، افعال، و تقریرات پیامبر که برای هر مسلمانی حجت و معتبر است. (۵) سنت از جهت سند، نزد جمهور علما به دو قسم متواتر و آحاد تقسیم می‌شود، اما حنفیه در تقسیم‌بندی سنت از این حیث، خبر مشهور را نیز به آن اضافه نموده‌اند. (۶) ابوحنیفه و یاران او، در حجیت خبر متواتر و مشهور، هیچ‌گونه تردیدی ندارند، بلکه منکر خبر متواتر را کافر می‌دانند و به کسانی که خبر مشهور را رد می‌کنند، حکم فاسق می‌دهند. (۷) «حدیث با قید «صحیح بودن»، دومین دلیل از ادله فقه ابوحنیفه شناخته شده و در متن صیمری از ابن ضریس، شرط پذیرش آن، رواج حدیث به روایت ثقات از ثقات دانسته شده است.» (۸)

ابوحنیفه «سنت» را اصلی از اصول تشریح قرار داده بود و چنانچه صحت حدیثی برای وی محرز می‌گردید، به هیچ وجه از آن عدول نمی‌کرد. (۹) او نه تنها در اصول استنباط، به حدیث، به عنوان دومین مصدر تشریح می‌نگریست، بلکه مذهب خویش را چیزی سواى حدیث و سنت پیامبر نمی‌دانست. نقل شده که وی گفته است: «اذا صحَّ الحدیث فهو مذهبی». (۱۰) به این ترتیب، ابوحنیفه صریحاً اعلام کرده است: هرگونه فتوایی که خلاف حدیث صحیح از وی صادر شده باشد، از اعتبار ساقط است و مذهب وی مبتنی بر حدیث صحیح می‌باشد. از جمله شعارهای معروف ابوحنیفه که بسیار مورد توجه محققان نیز قرار گرفته، این است: «گفته و سخن رسول خدا(ص) را بر چشم و سرمان می‌گذاریم و اگر از اصحابش نیز سخنی به ما برسد، از میان اقوال مختلف آنان، قولی را انتخاب و بدان عمل می‌کنیم، اما در مقابل اقوال تابعان، ما نیز اقوال و فتاوی خود را مطرح (و استدلال) می‌کنیم». (۱۱) سبأی به نقل از ابن عبدالبر می‌گوید: ابوحنیفه گفته است: «نفرین خداوند کسی را که اوامر رسول خدا(ص) را مخالفت ورزد. مگر نه اینکه ما به برکت وجود او، کرامت یافتیم و به وسیله او (از آتش و عذاب الهی) رهانیده شدیم». (۱۲) جای بسی تعجب است که با وجود چنین بیانات صریحی از ابوحنیفه، برخی او را مخالف حدیث و بی‌توجه به حدیث معرفی کرده‌اند و تهمت‌های فراوانی را بر وی روا داشته‌اند.

بدیهی است، دیدگاه ابوحنیفه نسبت به اصل «حجیت حدیث» هیچ فرقی با دیدگاه دیگر فقیهان ندارد و تنها در چگونگی قبول و شرایط اعتماد به حدیث، با دیگران متفاوت است. (۱۳) کتب فقهی حنفیه مشحون است از مسائلی که ابوحنیفه برای فتوا دادن در آن، به حدیث متوسل شده و علاوه بر این، «مسند ابوحنیفه» و کتب شاگردان او شاهد بر این مدعا است. (۱۴) شایان ذکر است، نوع بینش و دیدگاهی که ابوحنیفه نسبت به انواع و اقسام حدیث چون حدیث مرسل، آحاد و غیره داشته،

از تفاوت‌هایی با دیگر دیدگاهها - که توسط برخی دیگر از فقها و محدثان مطرح شده - برخوردار است. این‌گونه اختلافات، طبیعی است و از همان نوع اختلافاتی است که مثلاً میان بخاری و مسلم - دو تن از مشهورترین محدثان اهل سنت - در قبول حدیث، وجود داشته است و امروزه ما شاهدیم که در برخی کتب، ذیل برخی احادیث، نوشته می‌شود: «این بنا بر شرط بخاری صحیح است یا بنا بر شرط مسلم». (۱۵)

جایگاه خبر آحاد نزد ابوحنیفه

از آنجا که خبر واحد، تنها افاده ظن (گمان) می‌کند و دلالت آن یقینی نیست، برخی در حجیت آن تردید کرده‌اند. (۱۶) به طور کلی، خبر واحد نزد اکثریت قریب به اتفاق علما حجت است و تنها در کیفیت این حجیت و شرایطی که برای قبول آن توسط فقها وضع شده است، میان آنان اختلاف وجود دارد.

باید توجه داشت که در عصر ابوحنیفه، جعل حدیث رونق یافته بود و آن قدر انتساب اقوال و احادیث دروغین به پیامبر(ص) گسترش یافته بود که دیگر به سختی احادیث صحیح از غیر صحیح متمایز می‌گردید. در این دوره، هنوز موازین و ضوابطی برای تشخیص احادیث صحیح و ضعیف به طور کامل وضع نشده بود و از صحاح و جوامع صحیح حدیثی نیز خبری نبود. به همین خاطر، فقها در آن عصر شرایط خاصی را برای قبول خبر آحاد وضع نمودند. (۱۷) ابوحنیفه و به طور کلی حنفیه نیز به نوبه خود شرایطی را برای قبول خبر واحد وضع نموده‌اند. این ضوابط عبارتند از: ۱. راوی خبر واحد، خود خلاف آنچه روایت کرده، عمل نکرده باشد. ۲. موضوع خبر واحد عمومیت نداشته باشد و به تعبیر اصولیون «عام البلیوی» نباشد؛ زیرا در این صورت حنفیه استدلال می‌کنند که یک مسئله را که در روز چندین بار تکرار می‌شده و هر بار چندین صحابی شاهد انجام آن توسط رسول خدا(ص) بوده‌اند، نباید فقط یک نفر روایت کند، بلکه اقتضا می‌کند که چنین عملی را چندین صحابی نقل نمایند و همین که تنها یک صحابی به نقل آن پرداخته، خود باعث می‌شود که ما در صحت آن شک کنیم و...» (۱۸)

ابوحنیفه در استناد به خبر واحد، میان احکام عملی و اعتقادی تفاوت قائل است و ضروری و واجب می‌داند که عقاید، مبتنی بر ادله یقینی باشد و هیچ‌گونه تردیدی در آن وجود نداشته باشد. (۱۹) «روشن است که اخبار آحاد از دیدگاه عقلی، هم محتمل کذب و هم محتمل سهو در نقل هستند و ظنی که از آنها حاصل می‌شود، ظنی نیست که فقیه عقل‌گرایی چون ابوحنیفه را متقاعد سازد، تا براساس آن حکم واقعی شارع را استنباط نماید. شاید در بیان وجه عمل ابوحنیفه به خبر واحد، بتوان گفت که وی این اخبار را برای استخراج حکم ظاهری و نه

حکم واقعی به کار می‌گرفت و به عبارت دیگر، خبر واحد را طریقی برای اجتهاد به شمار می‌آورد و احتمالاً همین دیدگاه او بود که او را وا می‌داشت تا بین احکام تعبیدی و غیر تعبیدی در کاربرد خبر واحد فرق گذارد» (۲۰). همچنین ابوحنیفه معتقد بود: از آنجا که عام قرآن «قطعی الدلاله» است؛ یعنی با دلیل قطعی ثابت شده است، پس نمی‌توان با خبری واحد که دلالت آن ظنی است و ثبوت آن قطعیت ندارد، آن را تخصیص زد. (۲۱)

البته باید توجه داشت که هر چند اصل مذکور توسط بسیاری از احناف پذیرفته شده، اما برخی از علمای حنفی معتقدند: اصل «عدم تخصیص قرآن با خبر واحد» اصلی لازم الاجرا نیست و بر همین اساس بر خلاف سایرین، حنفیه حدیث «لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب» (۲۲) را مخصص آیه «... فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ...» (۲۳) دانسته‌اند. (۲۴) علاوه بر این، در فقه حنفی با مواردی برمی‌خوریم که طی آن، عام قرآن با خبر واحد تخصیص یافته است. (۲۵) بنابراین نمی‌توان به طور قطعی اصل مذکور را اصلی مسلم و کلی در مذهب حنفی تلقی کرد.

ابوحنیفه از اولین فقهای است که حجیت خبر واحد را پذیرفت و حتی با دست یافتن به یک خبر واحد، از آراء گذشته خود که مبتنی بر حدیث نبود، عدول می‌کرد (۲۶). لازم به ذکر است، در فقه حنفی بر خلاف سایر مذاهب اهل سنت، اصطلاح «فرض» و «واجب» دارای دو بار معنایی متفاوتند. ابوحنیفه و پیروان ایشان، عملی را که با دلیل غیر قطعی مثل خبر واحد ثابت شود و در واقع «قطعی الدلاله» نباشد، واجب دانسته و منکر آن را کافر نمی‌دانند؛ در حالی که در دیگر مذاهب فقهی، «واجب» همان مفهوم «فرض» در فقه حنفی را دارد. (۲۷)

ترجیح حدیث بر قیاس نزد ابوحنیفه

از مهم‌ترین مسائلی که ابوحنیفه به خاطر آن شدیداً مورد انتقاد قرار گرفته، همانا مسئله «قیاس» است. طبرسی در «الاحتجاج» روایتی را آورده که طی آن امام صادق (ع) ابوحنیفه را از قیاس بر حذر می‌دارد و او را نصیحت می‌کند که از اهل رأی نباشد. (۲۸)

برخی ابوحنیفه را متهم کرده‌اند که «قیاس» را بر حدیث پیامبر ترجیح می‌داده و بیشترین اتکای او بر رأی بوده است. این در حالی است که ابوحنیفه خود گفته است: «در عجبم که چرا مردم مرا متهم می‌کنند که من (صرفاً) بر اساس رأی و قیاس فتوا می‌دهم! من جز با تکیه بر اثر (قرآن و سنت) فتوا نمی‌دهم». (۲۹) همچنین ابو جعفر شیزاماری با سندی متصل از ابوحنیفه روایت کرده که ایشان گفته است: «به خدای سوگند دروغ گفته و به ما افترا بسته است کسی که تقدم و ترجیح قیاس بر نص (قرآن و سنت) را به ما نسبت داده است. تردیدی نیست که تا

زمانی که نص وجود داشته باشد، ما به قیاس روی نخواهیم آورد». (۳۰) با توجه به روایات مذکور، می‌توان پی برد که ابوحنیفه نه تنها حدیث و به طور کلی نص را بر قیاس ترجیح می‌داده است، بلکه در صورت وجود نص، هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌داده که به قیاس روی آورد. به علاوه نقل شده که ابوحنیفه به صراحت گفته است: «ما جز به هنگام ضرورت، به قیاس متوسل نمی‌شویم و تنها زمانی که نتوانیم برای حل مسئله، از قرآن و سنت و قضاوت و فتوای اصحاب کار بگیریم و در واقع هیچ نص یا اثری برای حل مسئله نداشته باشیم؛ به قیاس روی می‌آوریم و در آن زمان نیز سعی می‌کنیم، مسئله مسکوت را به مسئله‌ای که در مورد آن اثر یا نصی وجود دارد، قیاس کنیم و با مقایسه آن دو، حکم مسئله را پیدا نماییم». (۳۱)

با اندکی تدبر می‌توان پی برد که ابوحنیفه نیز چون سایر فقهای اسلامی، قرآن و سنت را مهم‌ترین مصادر جهت استنباط احکام می‌دانسته و تا زمانی که مجبور نمی‌شده، به قیاس روی نمی‌آورده است. ابوحنیفه خود می‌گوید: «هرگاه هیچ روایتی در دسترس من نباشد، آن‌گاه به اجبار به قیاس متوسل می‌شوم». (۳۲)

ناگفته نماند، بر خلاف تصور برخی، قیاس مورد قبول نزد ابوحنیفه، چون قیاس مقبول نزد سایر فقهای اهل سنت معنا و مفهوم خاصی داشته و هر گونه قیاسی را شامل نمی‌شده است. به تعبیری دیگر «قیاس مع الفارق» یا قیاسی که تنها از هوی و هوس فقیه به هر عالمی نشئت گرفته و پشتوانه‌ای حدیثی یا قرآنی نداشته باشد، نزد ابوحنیفه به شدت مذموم بوده است. وکیع نقل می‌کند که ابوحنیفه در مورد این گونه قیاسها گفته است: «البول فی المسجد أحسن من بعض القیاس» (۳۳) که این نهایت انزجار وی را از قیاس مبتنی بر هوی و هوس می‌رساند.





۱) ترجیح خبر واحد بر قیاس نزد ابوحنیفه

«ابوحنیفه از متخصصان در حدیث بود و همواره حدیث را - هر چند خبر واحد باشد - بر قیاس ترجیح می‌داد. (۳۴) وی از هر گونه رأی یا قیاسی که مخالف ظواهر شریعت باشد، تبری می‌جست و بیزار بود. (۳۵) حنفیه نیز با صراحت همان اندیشه ابوحنیفه را پذیرفته‌اند. به عنوان مثال سرخسی می‌گوید: «اگر خبر واحد مخالف قیاس باشد، ما به خبر واحد عمل کرده، قیاس را ترک می‌کنیم». (۳۶) ملاجیون از اصولیان حنفیه نیز می‌گوید: «در مذهب حنفی در هر حال خبر آحاد بر قیاس مقدم است و اینکه گفته شده، خبر واحد فقط در صورتی که راوی آن فقیه باشد، بر قیاس مقدم است، دیدگاهی مستحدث و جدید است که امثال عیسی بن ابان به مطرح کردن آن پرداخته‌اند». (۳۷)

در نتیجه می‌توان با قاطعیت تمام اعلام کرد: ابوحنیفه و حتی پیروانش، در هر حال، خبر واحد را بر قیاس ترجیح می‌دهند (۳۸) و اینکه گفته شده ابوحنیفه قیاس را بر حدیث و خبر واحد ترجیح می‌داده، اتهامی بوده که از جانب برخی متعصبان مطرح شده است. (۳۹)

۲) ترجیح احادیث مرسل بر قیاس نزد ابوحنیفه

باید توجه داشت که «حدیث مرسل»، هم در فقه عراق و هم در فقه حجاز در نیمه نخست سده ۲ قمری، مورد استناد و مرجع بسیاری از احکام بوده است. (۴۰) «مرسل، حدیثی است که در روایت آن، صحابی حذف شده باشد و تابعی بگوید: قال النبی (ص) کذا». (۴۱)

تردید نیست که ابوحنیفه حدیث مرسل را حجت می‌دانسته است؛ زیرا «سراسر مسانید روایات ابوحنیفه از جمله کتاب «الآثار» ابویوسف همانند الموطأ مالک، مشحون از روایات مرسل از تابعان از پیامبر (ص) است. ابوحنیفه در مسانید خود، از تابعان کوفه چون سعید بن جبیر، شعبی و در رأس آنان ابراهیم نخعی و همچنین از تابعان بصره و حجاز چون امام محمد باقر (ع)، حسن بصری، عطاء بن ابی رباح، ابن شهاب زهری، مجاهد و سعید بن مسیب، احادیث مرسل فراوانی را ذکر و براساس آن فتوا داده است. (۴۲) حارثی می‌گوید: «حدیث مرسل نزد ابوحنیفه حجت و بر قیاس مقدم است». (۴۳) البته حدیث مرسل دارای اقسامی مختلف شامل: مرسل صحابی، مرسل تابعان، مرسل تبع تابعان و غیره است که هر یک دارای مرتبه‌ای است و در حجیت هر یک، شرایط و ضوابطی توسط علما مقرر شده که مجال بحث در مورد آن نیست.

در نتیجه نه تنها ابوحنیفه، بلکه قاطبه علمای احناف بر این مسئله متفق هستند که حدیث مرسل بر قیاس مقدم است و تنها در برخی از اقسام حدیث مرسل، ضوابطی توسط ابوحنیفه و پیروانش مقرر گردیده است. (۴۴)

۳) ترجیح حدیث ضعیف بر قیاس نزد ابوحنیفه

از جمله ویژگیهای فقه ابوحنیفه آن است که بر خلاف آنچه در ذهن بعضی ایجاد شده است و اساس این مذهب را بیشتر مبتنی بر قیاس دانسته‌اند، حتی حدیث ضعیف نیز در این مذهب فقهی بر قیاس ترجیح داده می‌شود. نقل شده که ابوحنیفه گفته است: «حدیثی که از رسول خدا (ص) نقل شده حتی اگر دارای ضعف (سند یا متن) باشد و در واقع در زمره احادیث ضعیف باشد نیز بر قیاس ترجیح دارد و اصلاً تا زمانی که حتی یک حدیث ضعیف در موضوعی در دسترس ما باشد، جایز نیست که در این صورت به قیاس متوسل شویم». (۴۵) ابن حزم نیز در برابر آنسان که ابوحنیفه را متهم به تقدیم قیاس بر حدیث می‌کنند، با صراحت اعلام می‌کند: «حنفیه اجماع دارند که از دیدگاه ابوحنیفه حتی حدیث ضعیف هم بر رأی و قیاس مقدم است و ترجیح دارد». (۴۶)

لازم به ذکر است، نه تنها ابوحنیفه، بلکه به طور کلی حنفیه - جز چندی از آنان - حدیث ضعیف و حتی اقوال و فتاوی اصحاب رسول خدا (ص) را بر قیاس مقدم می‌شمارند. (۴۷)

۴) ترجیح روایت فقیه بر روایت غیر فقیه نزد ابوحنیفه

ابوحنیفه فقیه بودن راوی حدیث را امتیازی برای وی محسوب می‌کرد و در صورت تعارض روایت نقل شده توسط یک فقیه با روایتی که شخص غیر فقیه نقل کرده، روایت فقیه را ترجیح می‌داد. در مناظره‌ای که میان اوزاعی و ابوحنیفه در مسئله «رفع یدین» رخ داده است، به وضوح این اندیشه ابوحنیفه مشاهده می‌شود. (۴۸) این اندیشه ابوحنیفه بر شاگردان او نیز اثر گذاشت و آنان نیز همچون او حتی روایت فقهای صحابه را نیز بر روایت صحابی که فقیه نبودند، ترجیح می‌دادند. در بحث «فلاس الغریم» (۴۹) محمد شیبانی از شاگردان ابوحنیفه در احتجاج مقابل اهل مدینه می‌گوید: درست است که شما حدیثی را از ابوهریره روایت کرده و بدان استناد می‌کنید، اما مگر نشنیده‌اید که علی (ع) از رسول خدا (ص) روایتی معارض و مخالف حدیث ابوهریره نقل کرده است. بدانید که ما (گروه حنفیه) روایت علی که عالم‌تر و فقیه‌تر از ابوهریره بوده را بر روایت مورد استناد شما که ابوهریره راوی آن است، ترجیح می‌دهیم». (۵۰)

ابوحنیفه عنایت ویژه‌ای به روایات رسیده از علی بن ابی طالب (ع) مبذول می‌داشت و شدیداً تحت تأثیر فقه وی و عبدالله بن مسعود بود. در بحث «دیه زن» دو روایت متعارض، یکی از زید بن ثابت و دیگری از علی بن ابی طالب (ع) نقل شده است. ابوحنیفه برای حل این تعارض، قول علی (ع) را بر روایت زید بن ثابت ترجیح داده و گفته است: «قول علی بن ابی طالب فی هذا أحبّ الیّ من قول زید». (۵۱) از این نمونه‌ها در کتب فقهی و حدیثی حنفیه فراوان یافت می‌شود. (۵۲)

۱. البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۱۷۶.
۲. ابوحنیفه حياته و عصره، آراؤه و فقهه، ص ۳۱.
۳. سير اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۴.
۴. الجامع الصحيح (صحيح بخارى)، ج ۱۰۴.
۵. الوجيز فى اصول الفقه، ص ۳۵.
۶. اصول الشاشى، ص ۴۷.
۷. الوجيز فى اصول الفقه، صص ۳۶ و ۳۷.
۸. «ابوحنیفه»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۵، صص ۳۹۴ و ۳۹۵.
۹. مكانة ابى حنیفه بين المحدثين، ص ۵۲۳. نیز رك: تاريخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۶۸.
۱۰. رد المحتار على الدر المختار، ج ۱، ص ۱۵۴؛ روش نماز پیامبر(ص)، ص ۱۳.
۱۱. سير اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۰۱.
۱۲. السنة و مكانتها فى التشريع الاسلامى، ص ۳۷۶.
۱۳. «ابوحنیفه»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۵، صص ۳۹۴ و ۳۹۵.
۱۴. الحجّة على اهل المدينة، ج ۱، صص ۱-۵؛ الرد على سير الازواعى، ص ۷۰؛ الهداية فى شرح البداية، ج ۱، ص ۴۲۹.
۱۵. اعلاء السنن، ج ۱، ص ۱۷.
۱۶. ابوحنیفه حياته و عصره، آراؤه و فقهه، ص ۲۴۰.
۱۷. رك: همان، صص ۲۴۰ و ۲۴۱؛ الوجيز فى اصول الفقه، صص ۴۱ و ۴۲.
۱۸. نصب الرأية لاحاديث الهداية، ج ۱، ص ۲۷؛ الوجيز فى اصول الفقه، ص ۴۱.
۱۹. ابوحنیفه حياته و عصره، آراؤه و فقهه، ص ۲۴۰.
۲۰. «ابوحنیفه»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۵، ص ۳۹۵.
۲۱. اعلاء السنن، ج ۱، ص ۲۰۲.
۲۲. صحيح المسلم، ج ۵۹۵.
۲۳. مزمل، ص ۲۰.
۲۴. حجة الله البالغة، ج ۱، ص ۲۸۹.
۲۵. «ابوحنیفه»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۵، ص ۳۹۳. نیز رك: الوجيز فى اصول الفقه، ص ۳۸.
۲۶. الوجيز فى اصول الفقه، ص ۳۸.
۲۷. ابوحنیفه حياته و عصره، آراؤه و فقهه، ص ۲۴۲.
۲۸. خلاصه كيدانى، ص ۱۰.
۲۹. الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۶۰.
۳۰. اعلاء السنن، ج ۳، ص ۴۸.
۳۱. الميزان، ج ۱، ص ۲۴۱.
۳۲. همان. نیز رك: مكانة ابى حنیفه بين المحدثين، ص ۵۲۳.
۳۳. جامع بيان العلم و فضله، ص ۳۹۹.
۳۴. سير اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۴۰.
۳۵. تبيين الصحيح فى مناقب الامام ابى حنیفه، ص ۲۲.
۳۶. الميزان، ج ۱، ص ۱۵۴.
۳۷. اصول السرخسى، ج ۱، ص ۵۰.
۳۸. نورالانوار فى شرح المنار، ص ۱۷۹.
۳۹. الحجّة على اهل المدينة، ج ۲، ص ۴۱۱.
۴۰. الميزان، ج ۱، ص ۱۵۴.
۴۱. «ابوحنیفه»، دايرة المعارف بزرگ اسلامى، ج ۵، ص ۳۹۶.
۴۲. المنهل السرى فى مختصر علوم الحديث النبوى، ج ۱، ص ۴۲.
۴۳. حديث شناسى، ص ۴۷.
۴۴. مكانة ابى حنیفه بين المحدثين، ص ۵۸۱.
۴۵. همان.
۴۶. همان.
۴۷. اعلاء السنن، ج ۱، صص ۵۸ و ۵۹؛ الاحكام فى اصول الاحكام، ج ۷، ص ۵۴.
۴۸. رك: البداية و النهاية، ج ۱۰، ص ۸۳.
۴۹. افلاس يعنى مفلس شدن و غريم يعنى بدهكار و ذيل اين عنوان در فقه، از بدهكارانى بحث مى شود كه توانايى اداى دين خود را ندارند و مفلس شده اند.
۵۰. الحجّة على اهل المدينة، ج ۲، صص ۷۱۷-۷۲۰.
۵۱. همان، ج ۴، صص ۲۸۰-۲۸۵.
۵۲. رك: همان، ج ۲، صص ۱-۲۸.
۵۳. رك: رد المحتار على الدر المختار، ج ۱، ص ۱۵۴؛ ايقاظ همم اولى الابصار، ص ۶۲.
۵۴. اصول الشاشى، ص ۷۵.
۵۵. الحجّة على اهل المدينة، ج ۲، صص ۲۳۱-۲۳۶، صص ۶۲۲ و ۶۲۳.



۱. قرآن کریم.
۲. ابن حزم، محمد بن ابی بکر، الاحکام فی اصول الاحکام، بیروت، مکتبة المعارف، ۱۳۴۲ق.
۳. ابن عابدین، محمد امین، رد المحتار علی الدر المختار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۸م.
۴. ابن عبدالبر، ابو عمر یوسف، جامع بیان العلم و فضله، کویت، داراحیاء التراث الاسلامی، ۲۰۰۰م.
۵. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، البداية و النهاية، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۹۷م.
۶. ابوزهره، محمد، ابوحنیفه حیاتہ و عصره، آراؤه و فقهه، قاهره، دارالفکر العربی، بی تا.
۷. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، الرد علی سیر الاوزاعی، کراچی، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة، ۱۴۲۱ق.
۸. احمدیان، عبدالله، حدیث شناسی، تهران، نشر احسان، ۱۳۷۶ش.
۹. آلبنی، ناصرالدین، روش نماز پیامبر(ص)، ترجمه عبدالله ریگی احمدی، زاهدان، انتشارات الحرمین، بی تا.
۱۰. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، بیروت، دارالقلم، ۱۹۸۷م.
۱۱. بغدادی، ابوبکر احمد بن علی الخطیب، تاریخ بغداد، مدینه، المکتبة السلفية، بی تا.
۱۲. پاکتچی، احمد، «ابوحنیفه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲ش.
۱۳. حارثی، محمد قاسم عبده، مکاتبة ابی حنیفه بین المحدثین، کراچی، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۱۴. حموی، بدرالدین، المنهل الروی فی مختصر علوم الحدیث النبوی، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
۱۵. دهلوی، ولی الله بن عبدالرحیم، حجة الله البالغه، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
۱۶. ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۸م.
۱۷. زیدان، عبدالکریم، الوجیز فی اصول الفقه، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۰ش.
۱۸. زیلعی، جمال الدین، نصب الرایة لاحادیث الهدایة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۷م.
۱۹. سباعی، مصطفی، السنة و مکاتبتها فی التشریع الاسلامی، قاهره، دارالسلام، ۱۹۹۸م.
۲۰. سرخسی، ابوبکر، اصول السرخسی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۲۱. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، تبیض الصحیفة فی مناقب الامام ابی حنیفه، کراچی، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة، ۱۹۹۰م.
۲۲. شاشی، نظام الدین، اصول الشاشی، پیشاور، مکتبة علوم اسلامیة، بی تا.
۲۳. شعرانی، عبدالوهاب، المیزان، بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۹م.
۲۴. شیبانی، محمد بن حسن، الحجة علی اهل المدينة، بی جا، عالم الکتب، ۱۹۸۳م.
۲۵. طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. عثمانی، ظفر احمد، اعلاء السنن، کراچی، ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة، بی تا.
۲۷. فلانی، صالح بن محمد بن نوح، ایقاظ همم اولی الابصار، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۰. مرغینانی، ابوالحسن علی بن ابی بکر، الهدایة فی شرح البداية، تربت جام، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۷۱ش.
۳۱. ملاجیون، ابوسعید بن عبدالبر حنفی، نور الانوار فی شرح المنار، قندهار، مطبع یوسفی، بی تا.
۳۲. نسفی، لطف الله، خلاصه کیدانی، پیشاور، قصه خوانی، بی تا.
۳۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح المسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۷۲م.

